بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 28 فروردین 1397.

خب عرض کردیم تنبیهات شبهه غیر محصوره را عرض می کردیم بحث اول در جواز مخالفت قطعیه در شبهه غیر محصوره است. ما عرض کردیم که نه مخالفت قطعیه در شبهه غیر محصوره جایز نیست. آقای هاشمی یک حاشیه ای در اینجا زده است که ناشی از همان هست که کلام مرحوم آقای صدر را به هر حال در تقریرات ایشان آن جوری که باید و شاید واقع نشده است. ایشان می گوید که آقای صدر در بحث جواز مخالفت قطعیه دارند که

ان هذا یختلف باختلاف مبنا عدم تنجیز العلم الاجمالی که شبهه غیر المحصوره

بعد شروع می کنند مبانی مختلف عدم تنجیز علم اجمالی را ذکر می کنند تفریع بر آن می کنند. بعد می گویند که

و ان كان‏ المدرك‏ المنهج‏ الثاني و هو الاطمئنان بعدم انطباق المعلوم الإجمالي في كل طرف لو لوحظ وحده فهذا انما يجوز الارتكاب بمقدار يطمئن معه بعدم المخالفة لا أكثر

بنابراین مخالفت قطعیه جایز نیست بلکه کمتر از مخالفت قطعیه هم مقداری که اطمینان به عدم المخالفه در آن نفی می شود وجود ندارد آن مقدار ها هم جایز نیست. بعد در حاشیه ایشان یک حاشیه ای دارند من حالا صدرش ر می خوانم
و لكن بعد ارتكاب بعض الأطراف استنادا إلى حجية الاطمئنان قد يزول العلم الإجمالي في باقي الأطراف فيجوز ارتكابها لكونها شبهة بدوية

ایشان از این حاشیه پیداست که اطمینان را در مرحله اصل ثبوت تکلیف مؤثر دانسته است ولی آن جوری که ما تصویر می کردیم و نتیجه گیری بحث آقای صدر در تقریرات آقای حائری هم به آن تصریح می کند اطمینان در مرحله امتثال کافی هست بنابراین ارتکاب بعض الاطراف به تنهایی مجاز نیست. آن که مجاز هست این است که بعضی اطراف را مرتکب شود و سایر اطراف را ترک کند. دیگر اصلا این بحث ها پیش نمی آید. این که چون اطمینان حجت است بنابراین من می توانم یک طرف را مرتکب شوم. نه اطمینان نمی گوید شما می توانید یک طرف را مرتکب شوید. اطمینان می گوید که شما می توانید همه اطراف را ترک کنید یک طرف را انجام دهید. این را می گوید. خب بعد دیگر بحث نداریم که اگر کسی همه اطراف را ترک کرده باشد یک طرف را انجام داده باشد معنایش این است که مخالفت قطعیه نکرده است. بنابراین خود این بیان نشانگر همان نکته عرض کردم تفاوت جدی هست بین نحوه برداشتی که آقای هاشمی کرده است از کلام آقای صدر و برداشتی که در کلام آقای حائری هست. خب این بحث تمام. بحث بعدی این است که آیا علم اجمالی به وجوب به نحو شبهه غیر محصوره این حکمش مثل علم اجمالی به تحریم هست در شبهه تحریمیه یا حکمشان با هم دیگر فرق دارند؟ مثلا اگر کسی می داند که اکرام یک عالم واجب است این عالم مردد هست بین هزار تا عالم. آیا اینجا حکم مسئله چیست. خب آقای صدر اینجا تعبیر می کنند که باز یختلف باختلاف المبانی و اگر ما حالا مبانی آقای نائینی را که ما طرح نکردیم را مطرح می کنند می گویند بنابر مبنای ما شبهه وجوبیه مانند تحریمیه است چه مبنا اطمینان باشد چه اطلاق دلیل اصل باشد چون بالأخره اولا اگر اطلاق دلیل اصل باشد ارتکاز مناقضه وجود ندارد. در اینجا. چون ارتکاز مناقضه وجود ندارد می شود در همه اطراف اصل جاری کرد و حتی مخالفت قطعیه اش هم جایز است به شرطی که از جهت اثباتی یک اصلی داشته باشیم کهش بهه وجوبیه را شامل شود. اما اگر بحث اطمینان باشد عرض کنم اطمینان هم فرقی بین شبهه وجوبیه و شبهه تحریمیه در موردش وجود ندارد. اینجا هم آقای چیز یک نکته ای در حاشیه دارد آقای هاشمی. روایت ایشان این است که

و لكن يبقى فرق بين المنهجين، فانه بناء على منهج عدم المناقضة و جريان أدلة الأصول الترخيصية يجوز ترك الأطراف جميعا أي المخالفة القطعية، بينما على منهج الاطمئنان لا يجوز ذلك لأن حجية الاطمئنانات في كل طرف بدلية لا شمولية، فكل طرف بعينه و ان كان يطمئن بعدم وجوبه بالخصوص فيجوز تركه من هذه الناحية و لكن ترك الجميع فيه قطع بترك الواجب فيكون معاقبا عليه بهذا الاعتبار فيجب الاحتياط إلى حد يطمئن معه بان الباقي ليس بواجب و بهذا تختلف عن الشبهة التحريمية غير المحصورة فتأمل.

این جوری بین شبهه محصوره و شبهه محصوره وجوبیه و شبهه محصوره تحریمیه فرق می گذارند. غیر محصوره تحریمیه فرق می گذارند که ما با توجه به توضیحی که دادیم هیچ فرقی نیست. اطمینان به امتثال ملاک است. چه در شبهه تحریمیه چه در شبهه وجوبیه ایشان اطمینان به امتثال را در شبهه وجوبیه مطرح می کند در شبهه تحریمیه آن را مطرح نمی کند مدل بحث می بینید فرق دارد اصلا با آن مدلی که در کلام آقای حائری هست.

سؤال: اطمینان به امتثال و ... چطوری می شود؟

پاسخ: اطمینان به امتثال باید انقدر شما انجام دهید که یقین کنید که آن عالم مطمئنا آمده است. البته به مقداری که انسان حالا این نکته اش را عرض می کنم یک نکته ای اینجا هست

آن این است که البته اینجا یک مطلبی هست که حالا ما بحث ارتکاز مناقضه را می گفتیم ارتکاز مناقضه فقط نسبت به وجوب موافقت قطعیه ارتکاز مناقضه نیست و الا نسبت به حرمت مخالفت قطعیه ارتکاز مناقضه هست. بنابراین این که شما می خواهید مخالفت قطعیه کنید هیچ ان واجب را نیاورید نه این ارتکاز مناقضه وجود دارد. و وجوب موافقت قطعیه را ما با تعارض اصول اثبات می کردیم یا در واقع به ضمیمه روایت های خاصه ای که در بحث هست و اینها. و در ما نحن فیه اگر مشکل دیگری نباشد اگر بحث حرجی چیزی مطرح نباشد، خب اصل که بخواهد در هر طرف جاری باشد اینها با هم معارضه دارند دیگر. ما در هر طرف بخواهیم اصل جاری کنیم معارضه دارد باید احتیاط کنیم و نیازی هم نیست که به آن روایت های خاصه بخواهیم در اینجا تمسک کنیم. بله در نوع معمول موارد ما امکان اتیان جمیع اطراف را نداریم یا لا اقل حرجی است. این که بخواهیم همه اطراف شبهه غیر محصوره وجوبیه را بیاوریم حرجی هست. این معنایش این است که من مضطر هستم به ترک بعض اطراف. لا بعینه. داخل در بحث اضطرار ترک اطراف لا بعینه می شود که آقای صدر هم اشاره به این مطلب می کنند که این داخل در باب اضطرار لا بعینه می شود و روی مبنای مرحوم آقای نائینی داخل در اضطرار اطراف لا بعینه می شود. حالا من کلام آقای نائینی را نیاوردم در توضیحاتی که می دهیم یک مقداری از فرمایشات مرحوم آقای نائینی الهام گرفته شده است چون مبنای مرحوم آقای نائینی این است که علتی که در شبهه غیر محصوره تنجیز نیست این که قدرت بر مخالفت قطعیه وجود ندارد. بحث را این شکلی دنبال می کنند. ما هم این نکته تقریبا در بعضی از ما تعبیر نمی کردیم قدرت بر مخالفت قطعیه نداریم ما می گفتیم داعی عقلایی برای مخالفت قطعیه وجود ندارد. قدرت هم هست ولی داعی نیست. این است که تا حدودی نزدیک به فرمایش مرحوم نائینی از بعضی از جهات هست. این است که بعضی از نکاتی که ما در این بحث مطرح می کنیم فی الجمله مشابهت هایی دارد با بعضی از فرمایشاتی که مرحوم نائینی اینجا مطرح کردند که وارد آن بحثش نشدیم

سؤال: به خاطر الزام است ؟

پاسخ: بله!

سؤال: اضطرار ربطی به الزام ندارد بحث این است که اضطرار الآن هست من یکی از این دو ظرف را باید بخورم بعد که حرمت می آید بحث می کنند که آیا می شود در طرف دیگر جاری کرد یا خیر. اینجا به خاطر حرمت اضطرار

پاسخ: نه به خاطر حرمت نیست. یعنی فرض کنید من نمی توانم به وجوب کار ندارم. برای من مقدور نیست که تمام واجبات را انجام بدهم. نه بما هو واجبٌ. به خاطر الزامش عذر نیست ذاتا نمی توانم. فرض کنید هزار تا عالم هست هر هزار تا را نمی توانم اکرام کنم. امکان

سؤال:

پاسخ: نه بحث سر این است که ببینید شارع مقدس بحث سر ادله عسر و حرج و این ها نیست چه دلیلی بحث سر این است که اگر من بخواهم همه موارد اطراف علم اجمالی را در شبهه وجوبیه اتیان کنم نتیجه اتیان همه اطراف این است که به حرج می افتم. خب بنابراین برای این که به حرج نیفتم عرفا مضطر هستم که بعضی از اطراف را بیاورم. اضطراری که می گوییم حقیقی نیست عرفی است. یعنی برای بیرون آمدن از حرج بعضی از اطراف را انجام می دهم تا به حرج نیفتم. آن نکاتی که در بحث اضطرار الی غیر المعین هست فرقی نیست که این اضطرار حقیقی باشد یا عرفی باشد.

سؤال: یعنی دون الاضطرار را باید امتثال کند؟

پاسخ: نه بحث این است که حکم مسئله چیست. اضطرار الی غیر المعین اگر باشد حکمش چیست. داخل در آن مبنا است. که بعدا آن خودش باید به آن مستقلا پرداخته شود.

خب این هم بحث خاصی ندارد.

فرع سومی که در تقریرات آقای حائری مطرح شده است فرعی است که آقای هاشمی نیاورده است. بحثش هم نسبتا واضح است فقط من اشاره اجمالی کنم عمدتا به خاطر خواندن عبارتی از آقای حائری من این فرع را می خواهم طرح کنم. بحث سر این است که بحث های ما در شبهه غیر محصوره در جایی هست که اصل جاری در هر طرف با قطع نظر از علم اجمالی اصاله البرائه باشد. یعنی اصل ترخیصی باشد. ولی اگر در هر طرف با قطع نظر از علم اجمالی اصل اصل برائت نباشد اصل الزامی باشد آنجا باید چه کنیم؟ مثلا گفته اند اذا علم بوجوب اکرام عالم و تردد العالم بین الافراد غیر محصوره. خب این چه باید بکنیم؟ چون ما اصلی نداریم بگوید که این آقا عالم است یا لا اقل استصحاب عدم علمش داریم مثلا قبل از این که بالغ شود بچه که بوده است عالم که نبوده است بحث استصحاب عدم ازلی هم ربطی ندارد این آقا علم یک امر حادثی است دیگر. استصحاب عدم عالمیت در هر طرفی از اینها جاری می شود. بنابراین خب اینجا چه کنیم؟ خب اینجا بحث واضح است خب آن مراحلی که بحث داشتیم که می خواستیم عدم تنجیز را به اعتبار اصول ترخیصیه نتیجه بگیریم اینجا که اصول ترخیصیه وجود ندارد به بحث ارتکاز مناقضه و آن بحث ها این بود که مانع اجرای اصول ترخیصیه می شود. اینجا اصول ترخیصیه نیست اصلا آن بحث ملاک داشته باشد. اگر دا شته باشد آن بحث اطمینان اینجا هست. آقای حائری می گویند در مورد اطمینان اینجا بین این موارد و سایر موارد فرقی نیست. عبارت آقای حائری را می خوانم

و أمّا الاطمئنان‏ فلا يفرّق‏ في حجّيّته بين كونه في ميدان التكليف، أو في ميدان الامتثال و الفراغ، فيثبت بذلك جواز ترك إكرام بعض الأفراد بمقدار لا ينافى‏ حصول الاطمئنان بصدور إكرام عالم منه.

این تعبیر فرا یفرق فی حجیتیه بین کونه فی میدان التکلیف أو فی میدان الامتثال و الفراغ همان عبارتی بود که عرض کردم در کلام آقای حائری هم یک تشویشی وجود دارد. در جاهای دیگر اطمینان در بحث شبهه غیر محصوره ای که اصل جاری در هر طرف فی نفسه اصل ترخیصی است حجّیّت اطمینان در میدان تکلیف را ما ملاک قرار دادیم. اینجا حجّیّت اطمینان در میدان امتثال و فراغ را می خاهیم ملاک قرار دهیم. در حالی که همه یکی است فرقی ندارد بحث ما این است که عقل که می گوید اشتغال یقینی فراق یقینی را به دنبال می آورد این کافی است بر این که فراقش اطمینانی باشد ولو اشتغالش هم یقینی حاصل شده باشد. اشتغالش چه یقینی باشد چه اطمینانی باشد فراق اطمینانی کافی است. این بیان فرق ندارد که اصل جاری در هر طرف چگونه باشد به آن کاری ندارد.

سؤال:

پاسخ: فراق اطمینانی یعنی باید به مقداری از این عالم ها اکرام کند حالا مرحله ای که به عسر و حرج نرسد

سؤآل: صغرویا اصلا اطمینان حاصل می شود؟

پاسخ: نه اگر آن هم حاصل نشود باید به مقداری که به عسر و حرج نرود برود دیگر. یعنی اصل

سؤال: قاعده اشتغال می گوید

پاسخ: آره تا جایی زور دارد که به عسر و حرج نرسید. اطمینان ملاک است خودش ذاتا ولی ادله شرعیه گفته است که این اطمینان اگر عسر و حرج باشد واجب نیست. اطمینان به امتثال. اطمینان به امتثال کافی است ولی اگر اطمینان به امتثال لازمه اش حرج باشد شارع می گوید این مقدار لازم نیست خب بیا پایین. هر مقداری که کمتر از آن هم باشد آن مراتب حرجی اطمینان را شارع مقدس نفی کرده است وجوبش را برداشته است

من حالا وارد ان بحث نمی خواهم بشوم بحث من این است که این عبارت آقای حائری که اینجا به کار برده است نشانگر این است که این بحث هنوز بحث پخته ای در کلام آقای صدر نیست. من تصور می کنم که اصل این که ملاک اطمینان در مقام امتثال هست که در آخر کلام آقای حائری هست این کلام را چه بسا آقای صدر مثلا بعد از درس فرموده باشند آقای حائری خودشان به آقای صدر گفتگو کرده باشند چون در چیز آقای هاشمی نیست و تفریعاتی که آقای هاشمی می کند این تفریعات اصلا نیست. ان قلت و قلت ها و حواشی ای که برایش می زند نشانگر این است که موضوع را این جور نگرفته است. البته عرض کردم همین مطلب هم درست است. به نظر می رسد که این مطلب بعدا به نظر اقای صدر رسیده است ولی در بعضی از تفریعاتش هنوز این نکته اصلی بحث را ایشان به آن توجه نکرده است و تعبیرات تعبیرات دیگری است.

سؤال:

پاسخ: یعنی بحث اطمینان آن که منهج اطمینان این است که در مقام امتثال و فراق اطمینان به فراق کفایت می کند. منهج اطمینان ربطی به اثبات تکلیف ندارد. در مرحله اسقاط تکلیف کفایت اطمینان را اثبات می کند. خب اگر این باشد خیلی از مثلا حرف های آقای هاشمی حواشی ای که دارد اصلا ربطی به این معنا ندارد خیلی هایش و یک چیزهایی دارد که اصلا اجنبی از این است. خب این بحث تمام که خیلی این بحث ها مهم نبود.

بحث اصلی بحث شبهه کثیر در کثیر است.

سؤال:... افراد چه می شود اطمینان امتثالی در افراد اصل هم که .... نیست الزامی است

پاسخ: اینجا در واقع بحث عسر و حرج و اینها است. اگر عسر و حرج نباشد نه باید ...

خب بحث مهم بحث شبهه کثیر در کثیر است. آقای صدر می فرمایند که در شبهه کثیر در کثیر اگر مدرک عدم تنجیز اطمینان باشد خب ما این جا اطمینان نداریم

شبهه کثیر در کثیر یعنی این فرض کنید شما قلیل در قلیل مثلا یک در سه هست. یکی از سه چیز. شبهه کثیر در کثیر یعنی پانصد تا در هزار و پانصد تا. شبهه ای که نسبت افراد معلومه به کل اطراف همان نسبتی باشد که در شبهه محصوره وجود دارد. آیا اینجا چه حکمی دارد؟ خب ایشان می فرماید که این هم این جا اگر مدرک ما مدرک عدم تنجیز ما اطمینان باشد خب پیداست که ما اطمینان نداریم که در فرض کنید که اگر پانصد تا در هزار و پانصد تا نجس باشد هر مورد را دست می زنیم یک به سه احتمال نجاست می دهیم. پس بنابراین اطمینان به عدم نداریم. اما اگر بحث ارتکاز مناقضه باشد ارتکاز مناقضه اینجا هم هست بنابراین اینجا هم اجرای اصل عملی در همه اطراف اشکال دارد. اصول ترخیصیه نمی تواند اجرا شود

سؤآل: جایی که اطمینان نداریم اگر اوامر متعدد را که علم اجمالی به آن داریم کثیر هم هست انحلالی لحاظ کنیم به لحاظ هر کدامش اطمینان داریم. من اطمینان دارم مثلا مجموعش اگر لحظ کنیم می گوییم خب من مجموعش را اطمینان ندارم ولی اینجا هم اگر اطمینان به تک تک را لحاظ کنیم به صورت علی البدل روی این دست می گذارد که من اطمینان دارم که امتثالش کردم

پاسخ: نه اطمینان ندارم که امتثالش کردم. ما در واقع 500 تا از 1500 تا اینجا وجود دارد. روی هر کدام از این ها که دست می گذاریم احتمال دارد که یکی از آن پانصد تا باشد. همین کافی است برای تنجیز. احتمال معتد به به یک سوم هست که یکی از این چیزها

سؤال: مجموعی لحاظ می کنید

پاسخ: همین کافی است بیش از این نمی خواهد اطمینان باید داشته باشم که مکلف به نیست اطمینانی که یک تکلیف خاص در آن نیست که کافی نیست

این کلام آقای صدر. ما که عرض می کردیم که ما در ارتکاز مناقضه نسبت به حرمت مخالفت قطعیه ارتکاز مناقضه هست در سایر موارد در شبهه غیر محصوره هم نسبت به وجوب موافقت قطعیه ارتکاز مناقضه نیست. و این ارتکاز مناقضه چون نسبت به وجوب موافقت قطعیه نیست وجوب موافقت قطعیه را به جهت ارتکاز مناقضه نمی گفتیم به جهت تعارض اصول می گفتیم. باید ببینیم در شبهه کثیر در کثیر اینجا تعارض اصول هست یا نیست. به نظر می رسد که اینجا معمولا تعارض اصول نیست. چون در واقع همان نکته ای که عرض کردم که داعی متعارف وجود ندارد در اتیان به مقداری که علم به تحقق مخالفت باشد. مثلا ببینید اگر پانصد مورد از هزار و پانصد مورد نجس باشد این که من

برای این که علم به مخالفت پیدا کنم باید دقیقا پانصد مورد از اینها را مرتکب شوم که یقین کنم که اگر پانصد و یک مورد را چیز نه هزار و یک مورد را باید مرتکب بشوم تا یقین کنم که قطعا یکی از آن پانصد تا اینجا هست. این که بگوییم علم دارم که

عملا انگیزه برای اتیان 1001 مورد وجود ندارد.

سؤال: ... تک تک که وجود دارد اصل هم همین مقدار کافی است

پاسخ: انگیزه مخالفت قطعیه بحث بود. نکته قبلی که عرض کردم آن که منشأ می شود که اصل جاری نشود آن که شارع مقدس نمی تواند با اجرای اصول من را به طرف مخالفت قطعیه بکشاند

سؤال: تعارض اصول را می گویم من روی هر کدام دست بگذارم داعی دارم

پاسخ: چون نفس مخالفت مهم نیست مخالفت قطعیه مهم است.

سؤال: اصل آنجا جاری می شود؟

پاسخ: جاری می شود. ما عرض می کردیم آن چیزی که منشأ می شود اصل جاری نشود این که شارع نمی تواند کاری کند که من را به مخالفت قطعیه سبب شود که من مخالفت قطعیه کنم. اصل المخالفه. تعارض منشأ اش این است. یعنی عرفا اجرای اصلی که به مخالفت قطعیه اجازه مخالفت قطعیه را می دهد اجازه یعنی این. خارجا به وسیله این ترخیص شارع مخالفت قطعیه تحقق خارجی پیدا می کند. این خارجا تحقق خارجی پیدا نمی کند حالا یک مورد نادری پیدا کند آن مورد نادر ممکن است شارع از آن رفع ید کرده باشد به خاطر مصالح ترخیصیه ای که وجود دارد. نوعا مخالفت قطعیه ای تحقق پیدا نمی کند. بنابراین اجرای اصول ترخیصیه ذاتا اشکالی ندارد. خب این یک نکته. اما بحث اثباتی اش. ببینیم اثباتا اصول ترخیصیه این موارد را می گیرد یا خیر. پاسخ این است که می گیرد. چون کل شیء لک حرام حتی تعرف انه حرامٌ بعینه این موارد را می گیرد. ما در موارد شبهه محصوره چرا از شبهه محصوره اصول ترخیصیه را خارج می کردیم؟ به خاطر روایات خاصه. چون روایات خاصه بود می گفتیم روایات خاصه منشأ می شود که ما اصول ترخیصیه را تخصیص بزنیم. حالا با بیاناتی که قبلا در موردش صحبت کردیم که چطوری تخصیص و امثال اینها بزنیم. و اصول روایات خاصه موردش که شبهه محصوره است و از شبهه محصوره القای خصوصیت نمی شود کرد نسبت به شبهه غیر محصوره. چون ممکن است همین نکته ای که در شبهه محصوره امکان خارجیت پیدا کردن آن مخالفت قطعیه هست خودش منشأ شده باشد که شارع جازه نداده باشد بگوید موافقت قطعیه را واجب کرده باشد. فرق است بین شبهه محصوره و شبهه غیر محصوره. آقای صدر این بیانی که داریم شبیه همین بیان را روی مبنای مرحوم آقای نائینی دنبال کرده است. می گوید خب مرحوم آقای نائینی می گوید که علت عدم تنجیز علم اجمالی در شبهات غیر محصوره علت عدم تنجیز آن عدم امکان مخالفت قطعیه است. عدم قدرت بر مخالفت قطعیه است. و عدم قدرت بر مخالفت قطعیه غالبا هست. فرض کنید این مثال که عرض کردم من اگر هزار و پانصد مورد اطراف دا شته باشیم این که 1001 موردش را بخواهم اتیان کنم قدرت ندارم. که حالا ما عرض کردیم شبیه آن را من بحث قدرت مطرح نمی کنم بحث را این طوری مطرح می کنم که انگیزه و داعی متعارف در اتیان به هزار و یک مورد نیست. ولو در تک تک مواردش قدرت باشد چون اصلا قدرت بر مجموع انقدر ملاک نیست و بحث این است که انگیزه نوعویه در اتیان هزار و یک مورد وجود ندارد. وقتی انگیزه نوعیه وجود ندارد پس بنابراین اجرای اصل در کل موارد مانعی ندارد

سؤال: یعنی همان ارتکاز مناقضه

پاسخ: ارتکاز مناقضه نیست ما تعبیر بحث ارتکاز مناقضه نمی کردیم می گفتیم بحث عمده اش این است که اصل عملی نباید منجر بشود به تحقق خارجی مخالفت قطعیه. تحقق خارجی مخالفت قطعیه به وسیله اصل عملی عرف قبول نمی کند آن را. یعنی خلاف ارتکازی که هست این که اصل عملی نباید به تحقق خارجی مخالفت قطعیه بیانجامد. جایی که نوعا حالا یک مورد نادر هم بیانجامد مانعی ندارد. آن مقداری که ارتکاز مناقضه است این است که اصل عملی اجرای اصل عملی نباید نوعا به تحقق خارجی مخالفت قطعیه بیانجامد. این مقدار اشکال دارد و این در موارد شبهه غیر محصوره وجود ندارد پس مشکل کلی وجود ندارد یک ارتکازی اینجا وجود ندارد اثباتا هم دلیل اصل این موارد را می گیرد بنابراین در شبهه کثیر در کثیر احتیاط لازم نیست. احتیاط لازم نیست ولی مخالفت قطعیه اش هم جایز نیست. مثل سایر موارد شبهه غیر محصوره. یعنی شبهه غیر محصوره کثیر در کثیر با شبهه غیر محصوره قلیل در کثیر حکمش یکسان می شود. خب این هم این مطلب.

سؤال:

پاسخ: نکته اصلی حاج آقا همین است ایشان عدم اجرای اصل حاج آقا بحثشان این است که اگر روایات خاصه نبود ادله اصول عملیه شبهه غیر محصوره را هم شامل می شد. یعنی شبهه مقرون به علم اجمالی را هم شامل می شد. این که شبهه مقرون به علم اجمالی داخل در ادله ترخیصیه نیست به خاطر روایت خاصه است. ما این را قبول کردیم گفتیم بله همین جور است با یک مقداری تفاوت های در نحوه بیان. بنابراین عمده قضیه که ما حالا عرض می کنم در بعضی تکه ها و مواردش منهای ادله روایت خاصه ارتکاز هم می گوییم قبول داریم جایی که بخواهد ترخیص در مخالفت قطعیه بدهد. ترخیص در مخالفت قطعیه را با ادله اصول نمی شود چیز کرد با این بیان که اگر ادله اصول منشأ شود که نوعا مخالفت قطعیه خارجیّه تحقق پیدا کند ارتکاز عرفی داریم. ما این مقدارش را یک مقداری شاید از این مقدار متفاوت باشد با فرمایش حاج آقا. ولی در شبهه غیرمحصوره حالا چه شبهه غیر محصوره اش قلیل در کثیر باشد یا کثیر در کثیر باشد این ارتکاز مناقضه نیست. ارتکاز عدم اجرای اصل نیست حالا مناقضه تعبیر نکنیم. ارتکاز عرفی بر قبح اجرای اصل نیست. و اینجا اگر قرار باشد مانعی از اجرای اصول باشد القای خصوصیت از روایات

یا باید القای خصوصیت از روایات خاصه باشد یا بگویید اصلا اصل عملی ذاتا این موارد را نمی گیرد. ما که گفتیم اصل عملی ذاتا می گیرد اگر اصل عملی نگرفتنش یا به خاطر همین قبح عرفی هست که به منزله مخصص متصل دلیل تلقی می شود یا به خاطر روایت خاصه است. هیچیک از این دو بیان در شبهه غیرمحصوره نمی آید. نه در شبهه غیر محصوره قلیل در کثیر نه در شبهه غیر محصوره کثیر در کثیر. این بحث تمام

سؤال: ولی اگر کثیر در کثیر یا حالا در غیر محصوره اگر ارتکاب بعض افراد تا جایی برود که همه افراد را نیاورد ولی یک نحو اطمینانی حاصل کند که چون کثیر در کثیر خب خیلی فرض دارد که کأنّه می داند در این افرادی که آورده است قطعا یک دانه اش مخالف واقع است

پاسخ: آن هم اگر مطمئن باشد یکی هست آن هست

سؤال: تا جایی پیش برود که عرف

پاسخ: یعنی عرض کردم فرض کنید از 500 م ورد از 1500 مورد اگر باشد 1001 مورد را نمی شود مرتکب شد. تا هزار مورد اشکال ندارد و هزار و یک موردش اشکال دارد.

در پرانتز شبهه ای است معروف به شبهه ارزنیه. می گوید که یک الاغ اگر داشته باشیم این الاغ یک توان خاصی دارد. شما حالا یک باری بگذارید روی این الاغ بار ارزن. یه یک ارزن اضافه کنید این الاغ خب تحمل کنید. به حد توانش که رسید یک دانه ارزن که بگذارید الاغ می افتد. با یک ارزن تفاوت بین سرپا بودن و نبودن الاغ باید تحقق پیدا کند در حالی که ما می دانیم وجدانا این جوری نیست. این چطوری می شود که سر پا بودن الاغ وابسته به این است که یک ارزن اضافه نشود. این بحث حد در ریاضی هم تا یک حدودی مفاهیم شبهه ارزنیه و اینها چیز هست آیا واقعا قدرت الاغ تشکیکی هست یا یک حد مشخصی دارد که یک ارزن کم و زیاد این قدرت را

حالا این خودش یک مسئله ای است. خدا سلامت کند به تناسبات یاد یک قصه ای افتادم....

سؤال:

پاسخ: بله اینجا هم می گوییم ادله ترخیص نسبت به جایی که داعی شخصی داشته باشد ترخیصیه نمی گیرد آن را. اینها یکی است نکات واحد دا رد یعنی جایی که بحث ما فقط جایی نیست که نوعا حتی اگر نوعا هم نباشد خارجا یعنی آن قبح عرفی در جای نوعیه است. در جایی که ادله ترخیص مخالفت خارجیه نادر را بیاورد آن قبح عرفی وجود ندارد ولی اطلاق ادله هم اصول مرخصه این موارد را هم نمی گیرد. آن جور موارد هم اطلاق ادله نمی گیرد. بنابراین ما در جایی که اطلاق دلیل داشته باشیم قبح عرفی هم نباشد ادله تنجیز علم اجمالی که روایت خاصه باشد آنجا هم نباشد در اینجا خب وجهی ندارد که ما علم اجمالی را منجز بدانیم. در شبهه کثیر در کثیر تا حدی که به مخالفت قطعیه نیانجامد هیچ یک از این محاذیر نیست. اطلاق دلیل اصل وجود دارد قبح عرفی اجرای اصل وجود ندارد ادله خاصه تنجیز علم اجمالی از آن نسبت به شبهه کثیر در کثیر القای خصوصیت نمی شود کرد. این بحث ما. بحث بعدی شک در شبهه محصوره و غیر محصوره است این بحث های خیلی جالبی دارد انشاء الله فردا در مورد این بحث صحبت می کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد